

بررسی ارکان متشکله حقوق امنیت ملی در آمریکا: آثار و نتایج آن^۱

محسن اسماعیلی^۲

مهدی شیدایی^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۲۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۹/۵

فصلنامه آفاق امنیت/ سال هفتم / شماره بیست و چهارم - پاییز ۱۳۹۳

چکیده

حکومت‌ها همواره بر آن بوده‌اند که با وضع قوانین و مقررات خاصی، امنیت ملی خود را تأمین و تضمین کنند. در این بین، آمریکا سعی داشته است بیشترین بهره را از ارتباط میان حقوق و امنیت ببرد و به تمشیت امور مربوط به امنیت ملی خود بپردازد. این تحقیق برای بررسی عناصر و ارکان تشکیل‌دهنده حقوق امنیت ملی آمریکا به منظور تبیین آثار و نتایج آن، از روش توصیفی - تحلیلی استفاده کرده و با مراجعه به متون و منابع علمی، ضمن واکاوی ابعاد مختلف حقوق امنیت ملی آمریکا، آن را در قالب عناصر چهارگانه اصول اساسی مندرج در قانون اساسی، سیاست‌گذاری امنیت ملی، نهادهای امنیت ملی و قوانین مرتبط با امنیت ملی مطرح کرده و به این نتیجه رسیده است که وجود ارتباط هماهنگ و پیوسته میان عناصر مذکور، می‌تواند در قالب اسناد مختلف راهبردی - امنیتی متجلی شود.

واژگان کلیدی

حقوق، قانون، امنیت ملی، حقوق امنیت ملی، ایالات متحده آمریکا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد است که در دانشگاه جامع امام حسین(ع) دفاع شده است.
۲. دکتری حقوق خصوصی، دانشیار حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اطلاعات استراتژیک دانشگاه جامع امام حسین(ع)



مقدمه

پس از تحولات ناشی از انقلاب صنعتی و انقلاب کبیر فرانسه، جهان شاهد تحول در مفهوم سیاست‌های دفاعی-امنیتی شد؛ به خصوص که مفهوم امنیت ملی نیز پس از پایان جنگ جهانی دوم تغییر کرد و مفهوم جدیدی از آن ارائه شد که ابعاد دیگری مانند ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... را بر بعد نظامی امنیت ملی می‌افزود و دولت‌ها نیز به منظور ارتباط این ابعاد و همچنین تأمین و تضمین امور امنیتی - دفاعی خود، سعی می‌کردند از رهگذر سازوکارهای حقوقی به تنظیم و تمشیت آن بپردازند. به یک تعبیر، هدف اصلی حقوق را می‌توان حفظ امنیت دانست (اسماعیلی، ۱۳۷۹):

(۲۶۴). درک هرچه بیشتر سیاست‌گذاران از نقش مؤثر حقوق در تدبیر اجتماع به طور کلی و در سازماندهی امور امنیتی به طور خاص، آنان را برای تأمین امنیت قابل اعتماد و البته سازگار با سایر جنبه‌های زندگی اجتماعی یاری می‌رساند (رفیعی، ۱۳۹۰: ۱۴). با این اوصاف حقوق امنیت ملی، به عنوان روشی سازمان‌یافته برای ساختاربندی دقیق امنیت و سازه‌های آن و همچنین تعیین سهم حقوق و مسئولیت‌های اعضای حقیقی و حقوقی اجتماع (ساعد، ۱۳۹۰: ۸۴) به وجود آمد. حقوق در روندی مستمر، نظم عمومی جامعه را شکل می‌دهد و تصمیم‌های اجرایی، قضایی و تقنینی را برای حفظ ثبات و امنیت کشور تنظیم می‌کند (ره‌پیک، ۱۳۷۹: ۱۰). به هر حال کارکرد و انتظار ذاتی حقوق (نظام حقوق موضوعه) سامان دادن به روابط جمعی و تضمین نظم اجتماعی در گستره کلی آن است (ساعد، ۱۳۹۰: ۹۱).

قاعده‌سازی درباره برخی جنبه‌های امنیت ملی سابقه‌ای طولانی دارد، اما ظهور حقوق امنیت ملی به منزله رشته علمی مستقل قدمت چندانی ندارد و عمدتاً به دهه ۱۹۵۰ باز می‌گردد و اولین مباحث در این خصوص را حقوق دانان آمریکایی پی گرفته‌اند. اگر حقوق امنیت ملی را به منزله رشته‌ای مستقل در نظر بگیریم، مانند سایر رشته‌ها دارای عناصر و ارکانی خواهد بود که مجموع آن عناصر می‌تواند مفهوم حقوق امنیت ملی را به ذهن متبادر کند. این عناصر عبارت‌اند از:

۱. اصول اساسی امنیت ملی مندرج در قوانین اساسی کشورها؛
۲. سیاست‌گذاری‌های امنیت ملی؛
۳. نهادها و سازمان‌های امنیتی؛
۴. قوانین عادی امنیت ملی.

هر یک از این عناصر در تمام جوامع به منصفه ظهور رسیده و پایداری هر دولت



و حکومتی به وجود آنها وابسته است؛ اما آنچه می‌تواند در تحکیم پایه‌های امنیت یک کشور مؤثر واقع شود ارتباط و هماهنگی عناصر یادشده است.

آمریکا از جمله کشورهایی است که حقوق امنیت ملی در آن از قدمت بیشتری برخوردار است و اولین بارزه آن را می‌توان در تصویب قانون امنیت ملی ۱۹۴۷ و همچنین تشکیل نهادهای امنیتی و تدوین راهبردها مشاهده کرد. بنابراین پژوهش حاضر به دنبال آن است که با بررسی ابعاد حقوق امنیت ملی آمریکا، بتواند نتایج آن را نیز مورد مذاقه قرار دهد.

مفهوم‌شناسی حقوق امنیت ملی

حقوق از ارکان و مقدمات تبیین امنیت ملی است. حقوق، معیارها و چارچوب مشروعیت را معین می‌کند. حقوق، چگونگی تصمیم‌سازی، الزام و کنترل‌ها را مشخص می‌سازد. دست‌کم بخش‌های مهمی از ارزش‌های بنیادی و حیاتی یک کشور از طریق حقوق تعیین می‌شود. همچنین حقوق می‌تواند میزان تخطی از این ارزش‌ها و درجه اهمیت آن را مشخص کند.

می‌توان ادعا کرد که محک حقوق، در تمام دستگاه‌های حکومتی یعنی قوه مجریه، احکام قضایی، مصوبات مجلس و قراردادهای خارجی و... حضور دارد. بنابراین بستر حقوق، قابلیت تعمیم و وسعت زیادی دارد و تعریف و تبیین امنیت ملی در این ظرف می‌تواند بسیار مهم باشد.

نقش دوم حقوق بر امنیت ملی، نقش ایزاری یا نهادی است. در این نقش که پس از نقش اول ایفا می‌شود، انتظار می‌رود حقوق، در روندی مستمر، نظم عمومی جامعه را شکل دهد و تصمیم‌های اجرایی، قضایی و تقنینی را برای حفظ ثبات و امنیت کشور تنظیم کند (ره‌پیک، ۱۳۷۹: ۱۰). به هر حال کارکرد و انتظار ذاتی از حقوق (نظام حقوق موضوعه) سامان دادن به روابط جمعی و تضمین نظم اجتماعی در گستره کلی آن است (ساعد، ۱۳۹۰: ۹).

حقوق با تعیین معیارها و چارچوب‌ها از مقدمات و ارکان امنیت محسوب می‌شود و بر اثر تحولات، پیشرفت‌ها و پیچیدگی‌های روابط اجتماعی، اقتصادی، بین‌المللی و... رشته جدیدی با عنوان «حقوق امنیت ملی»^۱ پدید آمده است. به دلیل نو بودن واژه حقوق امنیت ملی، تعاریف زیادی از آن نشده است. به هر حال صاحب‌نظران این رشته

آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: حقوق امنیت ملی مجموعه قوانین و مقرراتی است که با اتکا به اصول و ارزش‌های اجتماعی هر جامعه و با ایجاد نهادها، سازوکارها و رویدادهای رسمی و غیررسمی، جامعه را در جهت ایجاد امنیت و برقراری شرایط ضروری برای نیل به اهداف فردی و گروهی در داخل و خارج از کشور توانمند می‌سازد (رفیعی، ۱۳۹۰: ۲۷). در تعریفی دیگر آمده است: حقوق امنیت ملی ارتباط عملی و نقش کارکردی نهادهای مختلف قانونی را که در اداره حکومت به صورت جداگانه هستند، طبقه‌بندی و مرتبط می‌کند (Woods, 2005: 38).

در تعریفی دیگر حقوق امنیت ملی را پوششی برای اقدامات سیاسیون برای آنچه به نام امنیت ملی و دفاع ملی انجام می‌دهند، می‌دانند (Sentelle, 2003: 1) و همچنین حقوق امنیت ملی را می‌توان راه و روشی برای اداره تهدیدها نسبت به ارزش‌ها و موجودیت یک حکومت دانست و انتظار می‌رود حقوق امنیت ملی بتواند پاسخی برای احساس ناامنی‌های مختلف و همچنین برای تهدیدهای متصور یک کشور ارائه کند (Scheppel, 2010: 437). حال با استفاده از تعاریف فوق، اگر بخواهیم حقوق امنیت ملی را در یک جمله خلاصه کنیم، باید گفت: حقوق امنیت ملی یعنی ایجاد و حفظ و ارتقای امنیت ملی با توسل به سازوکارهای حقوقی.

ارکان و عناصر حقوق امنیت ملی آمریکا

چنان‌که پیشتر اشاره شد، برای حقوق امنیت ملی می‌توان چهار رکن در نظر گرفت. بر این اساس، ارکان حقوق امنیت ملی آمریکا را با توجه به ارکان اربعه بررسی می‌کنیم.

۱. مبانی قانون اساسی امنیت ملی در آمریکا

همواره بالاترین انتظاری که هر ملتی از حاکمان خود دارند تأمین و تضمین امنیت است؛ از این رو این مقوله از مهم‌ترین وظایف و کارکردهای حکومت‌هاست. فراهم کردن امنیت همواره مستلزم وجود نهادهایی در ساختار حکومت‌هاست زیرا بدون وجود نهادها و سازمان‌ها، تأمین امنیت امکان‌پذیر نیست.

حکومت - دست‌کم در نگرش سنتی - متکفل و مسئول امنیت ملی است. حکومت در مقام دستگاه سیاسی که ابزارهای مشروع سلطه و اقتدار را در اختیار دارد، به تدابیر امنیت ملی می‌پردازد. حکومت‌های امروزی همواره سعی دارند تمام اقدامات‌شان بر پایه‌های قانونی استوار باشد. برای ایجاد، اداره و ادامه حیات نهادها و تشکیلات امنیتی،



حکومت‌ها نیاز مبرم به وجود قوانین دارند، زیرا ترتیبات، روابط، تشکیلات و وظایف مهم آنها (اسلامی، ۱۳۸۴: ۲۸۶) توسط قوانین تعیین می‌شود و علاوه بر آن، اعلام جنگ و صلح، اعلام وضعیت اضطراری، اعلام بسیج عمومی یا اعاده وضعیت، فرماندهی کل نیروهای مسلح، انعقاد معاهدات بین‌المللی از جمله معاهدات صلح، موافقت با هرگونه تغییرات سرزمینی و مسائلی از این قبیل از جمله مهم‌ترین تصمیم‌گیری‌های دفاعی و امنیتی است که صلاحیت‌های مربوط به آنها در قوانین اساسی مشخص می‌شود. افزون بر آن گرچه بسیاری از مسائل یادشده به سبب ماهیت اجرایی، به عالی‌ترین مقامات اجرایی کشورها واگذار می‌شود، صلاحیت‌های اختیاراتی نیز بسته به نوع نظام سیاسی یا اداره حکومتی به قوای دیگر تفویض می‌شود که از جمله می‌توان به نظارت قوه مقننه بر سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های دفاعی و امنیتی یا مشارکت آن در طراحی این سیاست‌ها از رهگذر اختیارات ناظر بر تصویب برنامه‌های چند ساله یا تصویب بودجه‌های سالانه (رفیعی، ۱۳۹۰: ۳۷-۳۶) اشاره کرد.

اصول مرتبط با امنیت ملی در قانون اساسی آمریکا به عنوان منبع حقوق این کشور بدین شرح است:

فرماندهی کل قوا: اصل ۲ بخش دوم؛

نیروهای مسلح و مقابله با تهاجم: اصل ۱ بخش هشتم و اصل ۴ بخش چهارم، اصلاحیه دوم سال ۱۹۷۱، اصلاحیه پنجم سال ۱۷۹۱؛

خیانت به ایالات متحده: اصل ۳ بخش سوم، اصل ۴ بخش چهارم، بند سوم اصلاحیه چهاردهم سال ۱۸۶۸؛

اعلام جرم بر مقامات مملکتی: اصل ۱ بخش سوم، اصل ۲ بخش چهارم، اصل ۲ بخش دوم؛

حق امنیت جان، امنیت مسکن، آزادی و رسیدگی به جرایم: اصلاحیه اول، سوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم و هشتم سال ۱۷۹۱، یازدهم سال ۱۷۹۸، سیزدهم سال ۱۸۶۵، اصلاحیه‌های پانزدهم سال ۱۸۷۰، نوزدهم سال ۱۹۲۰ و بیست و ششم سال ۱۹۷۱؛

۲. سیاست‌گذاری امنیتی در آمریکا

دولت‌ها بر این باورند که جنگ بر تمام جنبه‌های زندگی مدنی تأثیرگذار است؛ پس سیاست امنیت ملی باید به این جنبه‌ها بپردازد؛ یعنی نمی‌توان به این موضوع‌ها پرداخت بدون آنکه توجه اصلی به موضوع جنگ باشد و بدین ترتیب اکثر موضوع‌های

مربوط به حیات سیاسی، متناسب با قلمرو سیاست امنیت است. حاکمیت کشورها، نکته اصلی در سیاست‌گذاری امنیتی است و تصمیم‌گیری‌های مربوط به جنگ و صلح اساساً در اختیار رهبران کشور است (شولتز و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۳۵-۲۳۴). نمی‌توان سیاست‌گذاری امنیت ملی را جدای از سیاست‌گذاری عمومی دانست، زیرا «سیاست‌گذاری امنیتی به مثابه یکی از اجزای مهم سیاست‌گذاری عمومی است که با بقا و موجودیت نظام‌های سیاسی سروکار دارد» (درویشی، ۱۳۸۲: ۵۰). به هر حال سیاست‌گذاری امنیت ملی را می‌توان مجموعه‌ای از اصول راهنمایی دانست که تصمیم‌گیرندگان و کارگزاران امنیتی برای فائق آمدن بر مسائل و معضلات امنیتی جامعه مد نظر خویش قرار می‌دهند. این اصول راهنمایی مراحل مختلف در تشخیص مسائل امنیتی، تدوین راهکارهای مقابله، اجرای تصمیم‌های اتخاذشده و نظارت و ارزیابی اقدامات اجراشده، مورد توجه سیاست‌گذاران قرار خواهند گرفت. در این چارچوب بدیهی است مجموعه کلان سیاست‌های امنیتی باید از سویی، ملهم از آرمان‌ها و ارزش‌های حاکم بر جامعه باشد و از سوی دیگر، بر تجربیات و واقعیات، امکانات و ظرفیت‌های اهداف دور و نزدیک مبتنی باشد (درویشی، ۱۳۸۲: ۵۳) و همچنین سند سیاست‌گذاری امنیت ملی که بعضاً با عناوین دیگری مانند طرح، دیدگاه، راهبرد، مفهوم یا دکترین خوانده شده است، اغلب به منزله سندی یک‌پارچه به منظور ترسیم چگونگی ساخت‌یافتن بخش امنیتی برای برخورد با تهدیدهای خارجی و داخلی تهیه و تدوین می‌شود (رفیعی، ۱۳۹۰: ۳۹).

یکی از مصادیق بارز اسناد سیاست‌گذاری امنیت ملی، قانون امنیت ملی آمریکا مصوب سال ۱۹۴۷ و متمم آن است که «ساختار نهادی امنیت ملی آن کشور را تعریف و سیاست‌گذاران را ملزم به تبعیت از این ساختار می‌کند و سیاست‌گذاری خارج از این ساختار را دارای تبعاتی برای امنیت ملی کشور می‌داند. برای شناخت بهتر سیاست‌گذاری امنیت ملی ایالات متحده لاجرم نیاز به طبقه‌بندی آن است. بدین منظور چهار عنوان اصلی برای طبقه‌بندی آن بیان می‌شود. اولین طبقه، ارتباط سیاست امنیت ملی با سیاست خارجی و رابطه میان ایالات متحده با سایر کشورهاست. طبقه‌بندی دوم مربوط به نگاه فلسفی رهبران، تصمیم‌سازان و شهروندان ایالات متحده به ماهیت، علل و اهداف جنگ است. طبقه سوم در خصوص نهادهای مرتبط با سیاست امنیت ملی است و سرانجام چهارمین طبقه، راهبرد سیاست امنیت ملی را شامل می‌شود (شولتز و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۳۸-۲۳۷).



۳. نهادها و سازمان‌های امنیتی و دفاعی ایالات متحده آمریکا

نهادها و سازمان‌های امنیتی و دفاعی جزء ارکان حقوق امنیت ملی یک کشور محسوب می‌شوند، زیرا این نهادها به واسطه قوانین به وجود می‌آیند و به موجب قوانین نیز در جهت حفظ و ارتقای امنیت ملی فعالیت می‌کنند. این نهادها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول نهادهایی که چندین مأموریت یا کارویژه برای آنها تعریف شده و یک یا چند مورد از مأموریت‌های اصلی آنها در ارتباط با امنیت ملی است مانند قوه مقننه. دسته دوم نهادهایی را شامل می‌شود که مأموریت آنها صرفاً در فعالیتهای امنیتی - دفاعی است و وظیفه‌ای جز برقراری و حفظ امنیت ملی بر عهده ندارند مانند سازمان‌های اطلاعاتی.

با این فرض، سازمان‌ها و نهادهای امنیتی ملی و دفاعی ایالات متحده به شرح ذیل است:

۱. قوه مجریه
۲. قوه مقننه
۳. قوه قضاییه
۴. نیروهای مسلح
۵. جامعه اطلاعاتی



۴. قوانین مربوط به امنیت ملی در آمریکا

حقوق و قانون در زندگی سیاسی مردمان ایالات متحده نقش مهمی دارد و شناسایی حقوق و قوانین آمریکا به دلیل پیچیدگی‌های خاص خود کار بسیار دشواری است که آن را جزء دشوارترین کارها برای یک غیر آمریکایی برشمرده‌اند (تنک، ۱۳۷۴: ۱۰). قوانین امنیت ملی نقش مهمی در ایجاد امنیت آمریکا ایفا می‌کنند؛ زیرا هم موجود ساختارها و سازمان‌های امنیتی در آن کشورند و هم راهبردهای امنیتی که اساس رفتار حاکمیت و نظام را تشکیل می‌دهد، بر پایه و اساس این قوانین شکل می‌گیرد. نکته اصلی در قوانین امنیتی ایالات متحده، تقسیم‌بندی آنها به دو برهه زمانی قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر است. از مهم‌ترین اتفاقات شکل‌دهنده قوانین امنیتی در قسمت اول وقوع جنگ جهانی دوم است که بنابه بهره‌گیری از خلأهای به‌وجودآمده، قانون امنیت ملی آمریکا تصویب شد و سازمان اطلاعات مرکزی و چندین نهاد امنیتی و اطلاعاتی دیگر نیز شکل گرفتند. همچنین می‌توان به دست نیافتن آمریکا به اهدافش

در ویتنام، ایران، لبنان و گرانادا که زمینه‌ساز تصویب قانون گلدواتر- نیکولز بوده است (کاردان، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۰) اشاره کرد.

قسمت دوم که به وقایع بعد از ۱۱ سپتامبر مربوط می‌شود، متضمن تحولات بسیاری در قوانین امنیتی آمریکاست. در این برهه به واسطه قوانین جدید، ساختارهای جدید امنیتی شکل گرفتند؛ به‌ویژه که مقوله تروریسم که تا این اندازه اهمیت جهانی نداشته، در صدر برنامه‌ها، دستورها و قوانین امنیتی قرار گرفت و به عنوان یک نگرانی در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی مطرح شد و نظام تقنینی ایالات متحده را وادار به تصویب قوانینی کرد که حول این محور و اقدامات پیشگیری‌کننده آن بوده است. وقایع ۱۱ سپتامبر موجب شد تا ایالات متحده به دنبال تدوین و توسعه مبانی جدید و قدرتمند تئوریک در فرایند سیاست‌گذاری خارجی، امنیتی و دفاعی برای مقابله با تهدیدهای نامتقارن باشد. تحول سیاست‌گذاری‌های مذکور در آن کشور، با مفاهیم جدیدی شامل اضطرار و اجبار و ضربات پیش‌دستانه و پیشگیرانه همراه شد. در این مقطع زمانی کوتاه هم از جهت کمیت و هم از نظر کاربرد و ساختار، قوانین بسیاری تصویب شده‌اند که عمدتاً در جهت ایجاد ساختارهای جدید و نهادهایی برای مقابله و پیشگیری از تکرار چنین وقایعی بوده است. در ادامه به عناوین قوانین تصویب‌شده اشاره می‌کنیم.

الف) قوانین امنیتی وضع‌شده از آغاز قرن بیستم تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱
مهم‌ترین قوانین تصویب‌شده امنیتی در این دوره به شرح ذیل هستند:

۱. قانون امنیت ملی ۱۹۴۷؛^۱
۲. قانون سازمان اطلاعات مرکزی ۱۹۴۹؛^۲
۳. قانون مراقبت بر اطلاعات خارجی ۱۹۷۸؛^۳
۴. قانون گلدواتر- نیکولز برای سازماندهی مجدد وزارت دفاع ۱۹۸۶؛^۴
۵. قانون جاسوسی اقتصادی ۱۹۹۶؛^۵

1 . National Security Act of 1947

2 . Central Intelligence Agency Act of 1949

3 . Foreign Intelligence Surveillance Act of 1978 (FISA)

4 . Goldwater-Nichols Department of Defense Reorganization Act of 1986

5 . Economic Espionage Act of 1996



ب) قوانین امنیتی وضع شده پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

در این دوره زمانی نیز مهم‌ترین قوانین امنیتی تصویب شده بدین شرح هستند:

۱. قانون اتحاد و تقویت آمریکا به واسطه فراهم کردن ابزارهای مورد نیاز برای رهگیری و ممانعت از تروریسم (قانون میهن پرستی یا پاتریوت) ۲۰۰۱؛^۱
۲. قانون امنیت سرزمینی ۲۰۰۲؛^۲
۳. قانون تقویت ضد اطلاعات ۲۰۰۲؛^۳
۴. قانون بازسازی اطلاعات و پیشگیری از تروریسم ۲۰۰۴؛^۴
۵. قانون کمیسیون‌های نظامی ۲۰۰۶؛^۵
۶. قانون پیشگیری از افراط‌گرایی خشونت‌آمیز و تروریسم وطنی ۲۰۰۷ (به عنوان الحاقیه به بخش ۸ قانون امنیت سرزمینی)؛
۷. قانون سرمایه‌گذاری خارجی و امنیت ملی ۲۰۰۷؛^۶
۸. قانون بازداشت، بازجویی و محاکمه دشمن متخاصم ۲۰۱۰؛^۸

اسناد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا

آنچه ماحصل حقوق امنیت ملی می‌تواند باشد تولید و انتشار اسناد امنیت ملی است. برخی قوانین در آمریکا علاوه بر تأسیس نهادهای امنیتی جدید مانند سازمان اطلاعات مرکزی، وزارت امنیت سرزمینی و...، مدیران، وزرا یا حتی رئیس‌جمهور را مکلف به نگارش اسناد امنیت ملی کرده‌اند. این قوانین امنیتی معین کرده‌اند که چه اسنادی باید توسط چه کسانی و چه نهادهایی و در چه بازه‌های زمانی تولید شوند و انتشار یابند. این اسناد را می‌توان به عنوان راهبرد و تعیین‌کننده اعمال و رفتار دستگاه‌ها و نهادهای متولی امنیت ملی برای پیشبرد اهداف تعیین‌شده امنیت ملی دانست. در ادامه به این اسناد اشاره می‌شود:

۱. راهبرد امنیت ملی:^۹ این راهبرد به استناد مواد ۱۰۴ و ۱۰۸ قانون امنیت ملی مصوب سال ۱۹۴۷ و ماده ۶۰۳ قانون گلدواتر- نیکولز سال ۱۹۶۸ منتشر می‌شود.

- 1 . Uniting and Strengthening America by Providing Appropriate Tools Required to Intercept and
- 2 . Obstruct Terrorism Act of 2001 (USA PATRIOT ACT)
- 3 . Counterintelligence Enhancement Act of 2002
- 4 . Intelligence Reform and Terrorism Prevention Act of 2004
- 5 . Military Commissions Act of 2006
- 6 . Violent Radicalization and Homegrown Terrorism Prevention Act of 2007
- 7 . Foreign Investment and National Security Act of 2007
- 8 . Enemy Belligerent Interrogation Detention and Prosecution Act of 2010
- 9 . National Security Strategy (NSS)

۲. راهبرد دفاع ملی:^۱ استناد این راهبرد را می‌توان قانون اختیار دفاع ملی سال ۱۹۹۷ دانست.
۳. راهبرد ملی نیروهای مسلح:^۲ تهیه راهبرد ملی نیروهای مسلح ایالات متحده بنا به توصیه ماده ۴۰۱ قانون گلدواتر- نیکولز ۱۹۸۶ بوده که مجدداً در ماده ۹۰۳ قانون اختیارات دفاعی سال ۲۰۰۴ بر آن تأکید شده است.
۴. راهبرد ضد اطلاعات ملی:^۳ قانون تقویت ضد اطلاعات سال ۲۰۰۴ ضمن ایجاد نهادی به نام دفتر اجرایی ضد اطلاعات ملی در ماده ۹۰۴، تدوین سالانه راهبرد ملی ضد اطلاعات را از وظایف آن دفتر دانسته است.
۵. برآورد دفاعی چهار ساله:^۴ قانون اختیارات دفاع ملی سال ۱۹۹۷ در ماده ۹۲۳ خود وزیر دفاع را موظف کرده با مشورت رئیس ستاد مشترک به منظور برآورد الزامات چهار ساله دفاعی، مأموریت‌های نیروهای مسلح، بررسی راهبردهای دفاعی، ساختار نیرویی، برنامه‌های نوسازی و سایر برنامه‌های دفاعی- سیاسی این سند را تهیه و به کمیته نیروهای مسلح مجلس سنا و کمیته امنیت ملی مجلس نمایندگان تقدیم کند.
۶. راهبرد اطلاعات ملی:^۵ بر اساس قانون اختیارات اطلاعاتی سال ۲۰۰۶ منتشر می‌شود.
۷. برآورد جامعه اطلاعاتی چهار ساله:^۶ این برآورد براساس قانون اختیارات اطلاعاتی سال ۲۰۰۶ تهیه می‌شود.
۸. راهبرد مبارزه با پول‌شویی:^۷ این راهبرد بر اساس ماده ۳۵۴ قانون اتحاد و تقویت آمریکا به واسطه فراهم کردن ابزارهای مورد نیاز برای رهگیری و ممانعت از تروریسم (پاتریوت) ۲۰۰۱ منتشر می‌شود.
۹. راهبرد ملی امنیت حمل و نقل:^۸ مبنای قانونی این راهبرد مواد ۹۰۳ و ۹۰۴ قانون بازسازی اطلاعات و پیشگیری از تروریسم سال ۲۰۰۴ است.
۱۰. راهبرد علوم و تکنولوژی فضایی:^۹ مبنای این راهبرد نیز ماده ۹۱۱ قانون اختیارات دفاعی سال ۲۰۰۴ است.
۱۱. راهبرد ائتلاف جامع برای مبارزه با تروریسم:^{۱۰} این راهبرد به استناد ماده ۷۱۱۷ قانون بازسازی اطلاعات و پیشگیری از تروریسم سال ۲۰۰۴ منتشر می‌شود.

- 1 National Defense Strategy (NDS)
- 2 . National Military Strategy (NMS)
- ۳ . National Counter intelligence Strategy (NCS)
- 4 . Counter intelligence Enhancement Act of 2002
- 5 . Quadrennial Defense Review (QDR)
- 6 . National Intelligence Strategy (NIS)
- 7 . Quadrennial Intelligence Community Review
- 8 . Anti- money Laundering Strategy (AMLS)
- 9 . Security of Transportation Strategy
- 10 . Space Science and Technology Strategy
- 11 Comprehensive Coalition Strategy for Fighting Terrorism



نتیجه‌گیری

امنیت و حقوق از مفاهیمی هستند که در عین دگرگونی در بستر زمان و مکان، وحدت و دوام خود را حفظ کرده و در تاریخ جوامع بشری از آغاز تاکنون همراه و همزاد زندگی بشری بوده‌اند؛ به ویژه که حقوق از ارکان و مقدمات تبیین امنیت ملی است و چگونگی تصمیم‌سازی، الزام و کنترل‌ها را مشخص می‌کند. دست‌کم بخش‌های مهمی از ارزش‌های بنیادی و حیاتی یک کشور از طریق حقوق تعیین می‌شود و از سوی دیگر حقوق می‌تواند میزان تخطی از این ارزش‌ها و درجه اهمیت آن را مشخص کند. همچنین محک حقوق، در تمام دستگاه‌های حکومتی یعنی قوه مجریه، احکام قضایی، مصوبات مجلس و قراردادهای خارجی حضور دارد. بنابراین بستر حقوق، قابلیت تصمیم و وسعت زیادی دارد و تعریف و تبیین امنیت ملی در این ظرف می‌تواند بسیار مهم باشد.

این پژوهش ضمن تعریف حقوق امنیت ملی، عناصر متشکله آن را تبیین کرد و پس از بررسی هر کدام از عناصر تشکیل‌دهنده حقوق امنیت ملی آمریکا، این نتیجه را مد نظر قرار داد که مهم‌ترین ثمره حقوق امنیت ملی را می‌توان تدوین راهبردهای امنیت ملی دانست.

همان‌طور که در این پژوهش مشخص شد، ماحصل قوانین امنیتی در کشور مورد مطالعه (آمریکا) منتهی به تولید بیش از ۱۰ نوع راهبرد در حوزه‌های مختلف امنیتی شده است. تمام راهبردهای امنیتی یادشده که هر کدام وظیفه هدایت بخشی از ساختارهای امنیت ملی را بر عهده دارند به واسطه الزام قوانین تهیه می‌شوند و این قوانین تعیین می‌کنند که این راهبردها در چه فواصل زمانی و توسط چه مقامی تهیه و تصویب شوند.

قطعاً علل و عوامل مختلفی در تدوین راهبردهای امنیتی تأثیرگذارند، اما وجود حقوق امنیت ملی یا به عبارتی، ایجاد ارتباط ساختاری بین عناصر تشکیل‌دهنده حقوق امنیت ملی می‌تواند به عنوان یک علت تامه در تدوین راهبردها محسوب شود. در حالی که هر کدام از عناصر حقوق امنیت ملی به صورت انفرادی در تمام جوامع به منصفه ظهور رسیده‌اند و پایداری یک دولت و حکومت به وجود آنها وابسته شده است، تا زمانی که تمام عناصر فوق به ارتباطی هماهنگ و دائم دست نیابند، نمی‌توان ادعا کرد که آن جامعه به امنیتی مطلوب دست یافته است.

منابع فارسی

- استون، فردیناند اف. (۱۳۸۸)، نهادهای اساسی حقوق ایالات متحده آمریکا، ترجمه سید حسین صفایی، چ ۱۰، تهران: انتشارات جنگل.
- اسلامی، علیرضا (۱۳۸۴)، «رویکرد قانون اساسی به مقوله امنیت»، نشریه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ش ۳۲، زمستان.
- اسماعیلی، محسن (۱۳۷۹)، «امنیت و شریعت»، کتاب نقد، س ۴، ش ۱۴ و ۱۵.
- تنک، آندره (۱۳۷۴)، حقوق ایالات متحده آمریکا، ترجمه سید حسین صفایی، تهران: دانشگاه تهران.
- درویشی، فرهاد (۱۳۸۹)، «ابعاد امنیت در اندیشه و آرای امام خمینی (ره)»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۳، ش ۳، پاییز.
- رفیعی، سیدکمال‌الدین محمد (۱۳۹۰)، «بازشناسی حقوق امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات دفاعی، س ۱۹، ش ۷۵، تابستان.
- ره‌پیک، حسن (۱۳۷۹)، «حقوق و امنیت در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۲، ش ۴، زمستان.
- ساعد، نادر (۱۳۹۰)، «پژوهش در حقوق امنیت ملی: بنیادها و کاربردها»، فصلنامه آفاق امنیت، س ۴، تابستان.
- شولتز، ریچارد و دیگران (۱۳۹۲)، رویکرد جدید در مطالعات امنیتی، ترجمه سید محمدعلی متقی نژاد، ج ۲، چ ۲، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کردان، عباس (۱۳۹۰)، درآمدی بر استراتژی‌های امنیت ملی ایالات متحده، گردآورنده عباس کردان، کتاب آمریکا ۱۰، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- مدکس، رابرت ال. (۱۳۸۵)، قوانین اساسی کشورهای جهان، ترجمه مقداد ترابی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
- معاونت حقوقی ریاست جمهوری (۱۳۹۰)، قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، چ ۲، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات.



منابع لاتین

- Bush, George W. (2002), The National Security Strategy of The United State of America.
- Bush, George W. (2006), The National Security Strategy of The United State of America.
- Clinton, William J. (2000), A National Security Strategy for A Global Age.
- Economic Espionage Act of 1996, P-L 104 -294, 109th Congress.
- Enemy Belligerent Interrogation Detention and Prosecution Act of 2010, 111th Congress.
- Foreign Investment and National Security Act of 2007.
- Foreign Intelligence Surveillance Act of 1978 Amended 2010, P-L 95 – 511.
- Gates, Robert M. (2008), National Defense Strategy.
- Goldwater-Nichols Department of Defense Reorganization Act of 1986, P-L 99 – 433, 99th Congress.
- Homeland Security Act of 2002, P-L 107 – 290.
- Intelligence Authorization Act for Fiscal Year 2002, 2001, P- L 107– 108, 107th Congress.
- Intelligence Authorization Act for Fiscal Year 2003, 2002, P-L 107 – 306, 107th Congress.
- Intelligence Authorization Act for Fiscal Year 2006, 109th Congress.
- Intelligence Authorization Act of Fiscal year 2013
- Intelligence Reform and Terrorism Prevention Act of 2004, P-L 108-458, 108th Congress.
- McConnell, J.M. & Brenner Joel F. (2007), The National Counterintelligence Strategy of United States of America.
- Military Commissions Act of 2002, P-L 109 – 366, 109th Congress.
- Mullen, M.G (2011), The National Military Strategy of United States of America.
- Myers, Richard B (2004), The National Military Strategy of United States of America.
- National Defense Authorization Act for Fiscal Year 1997, P-L 104-201, 104th Congress.

- National Defense Authorization Act for Fiscal year 2004, P-L 108-136, 108th Congress.
- National Defense Authorization Act for Fiscal Year 2013.
- National Security Act of 1947, P-L 110 – 53.
- Obama, National Security Strategy, 2010.
- Office of The National Counterintelligence Executive, The National Counterintelligence Strategy of United States of America, 2005.
- Rumsfeld, Donald H. (2005), The National Defense Strategy of The United States of America.
- Rumsfeld, Donald H. Quadrennial Defense Review Report, 2006.
- Reagan, Ronald, Executive Order 12333, 1980.
- Scheppel, Kimlane (2010), “The international Standardization of National Security law”, *Journal of National Security Law& Policy*, Vol. 4
- Sentell, Hon Dawid (2003), “National Security Law More Question than Answer”, *Florida State University Law Review*, Vol .31:1.
- Shalikashvili, Jahn M., National Military Strategy of the United States of America, 1995.
- Shider, Donm (1995), The National Security Strategy: Documenting Strategic Vision, Second Edition, Strategic Studies Institute.
- Uniting and Strengthening America by Providing Appropriate Tools Required to Intercept and Obstruct Terrorism Act of 2001, P-L 107 – 50, 107th congress (PATRIOT Act).
- Violent Radicalization and Homegrown Terrorism Prevention Act of 2007.
- Woods, Michael J. (2005), “Counterintelligence and Access to Transactional Records”, *Journal of National Security Law& Policy*, Vol.1